



واکاوی سن بلوغ عبادی دختران و نقد دیدگاه بلوغ دختران در سن سیزده سالگی

حسین اسماعیلی^۱، محمدصادق جمشیدی راد^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۱۲

چکیده

هدف این پژوهش اثبات بلوغ عبادی دختران در سن نه سالگی، و نقد دیدگاه بلوغ دختران در سن سیزده سالگی است، بلوغ شروع دوران تکلیف است، ازاین رو بررسی سن شرعی آن ضروری به نظر می‌رسد، سؤال این پژوهش این است که آیا برای بلوغ دختران در سن سیزده سالگی دلیل روشنی وجود دارد؟ مستندات مشهور در تعیین نه سالگی به عنوان سن بلوغ دختران جای بررسی دارد؛ در روایات زیادی به روشنی سن بلوغ دختران، نه سالگی بیان شده، روایت عمار ساباطی که سن بلوغ دختر و پسر را سیزده سالگی بیان کرده است، از جهاتی مورد تأمل است، بر فرض اینکه تعارضی میان آن‌ها وجود داشته باشد، ترجیح با قول مشهور است؛ زیرا شهرت روایی و فتوایی دارد. از جهت دیگر، اجماع نیز برای سن بلوغ دختر در نه سالگی وجود دارد؛ فقهایی مانند شیخ طوسی، علامه حلی، ابن ادریس حلی، آن را با عبارات «اجماع الفرقه، لا خلاف عندنا» بیان کرده‌اند. سؤالی که ممکن است در این رابطه بیان شود، این است که روزه گرفتن برای دختران در این سن دشوار است، راهکار برون رفت از این مشکل چیست؟ در جواب باید به این موضوع توجه داشت که در تکالیف دینی بن بست وجود ندارد، این مشکل را می‌شود با استفاده از قاعده اضطرار برطرف کرد، بدین گونه که اگر روزه گرفتن برای آنان غیر قابل تحمل باشد، می‌توانند روزه نگیرند، و پس از رفع مشکل روزه‌هایشان را قضا نمایند، روش این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی، کتابخانه‌ای و اجتهادی است.

کلیدواژه: بلوغ، بلوغ دختران، سیزده سالگی، نشانه‌های بلوغ، نه سالگی

۱. استادیار دانشگاه پیام نور گروه فقه و حقوق، تهران، ایران، نویسنده مسئول hosain_esmaily@pnu.ac.ir

۲. عضو علمی و دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور تهران ایران jamshidirad@pnu.ac.ir

مقدمه

از آنجاکه بلوغ، دوران تازه‌ای در زندگی انسان‌ها محسوب شده و آغاز دوران تکلیف است، آنچه، در این ارتباط، مهم بنظر می‌رسد، بررسی آغاز سن بلوغ، در اسلام است. نظر به این که بلوغ، سن مسئولیت‌پذیری افراد است. و دوران انجام تکالیف هست، از این رو مشخص شدن آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، این پژوهش با توجه به اختلاف نظریه‌هایی که وجود دارد، در سن بلوغ دختران، این سؤال مطرح است کدام نظریه در ارتباط با سن بلوغ دختران صحیح است؟ سن سیزده سالگی، یا ده سالگی، و یا نه سالگی؟ سؤال اصلی پژوهش این است که آیا برای سن بلوغ دختران در سن سیزده سالگی دلیل روشنی وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال باید دلیل‌های موجود در این موضوع را بررسی کرد تا به نتیجه مطلوب رسید. این پژوهش به صورت توصیفی تحلیلی و کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با سن بلوغ، به خصوص سن بلوغ دختران پژوهش‌هایی انجام شده است. در این زمینه مقالاتی به رشته تحریر درآمده، از جمله در کتاب بلوغ دختران، تألیف آقای مهدی مهریزی؛ ایشان هیجده رساله فقهی از نویسندگان مختلف در کتابی با نام «رساله‌های فقهی بلوغ دختران» جمع‌آوری کرده است. در فصلنامه‌های مختلف هم در این زمینه مقالاتی به چاپ رسیده، بعضی از آن‌ها مغایرت‌هایی با این پژوهش دارند، از جمله:

۱. مقاله سن کیفری دختران در فقه و حقوق موضوعه تألیف آقایان عادل ساری خانی، و سعید عطارزاده، که در فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی در پاییز و زمستان سال ۱۳۹۲ دوره چهارم شماره ۲ به رشته تحریر درآمده است. ایشان عنوان کرده‌اند: به دلیل لزوم حمایت از صغیر، رسیدن به بلوغ و نگاه امتنانی شارع به اعمال ناصواب وی، توجه اصلی در فقه جزا به وضعیت حقوقی وی هست، اسلام پذیرش اصل عدم مسئولیت کیفری صغار، در عین حال که از تأدیب ایشان غافل نمانده با موضوعیت قائل شدن برای اماره سنی بلوغ، حسب نظر مشهور که مورد پیروی قانون جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است، سبب شده این اصل متریقی حقوق

کیفری اسلامی در عمل نمود مناسبی نداشته باشد، براین اساس فقهای معاصر سعی دارند بامطالعه مجدد مبانی نظر مشهور؛ در قالب افزایش سن بلوغ دختران، با حذف موضوعیت از معیار سن برای اثبات بلوغ داشته‌اند، این مقاله بحث از مسئولیت کیفری صغار به میان آورده است، بحث ما در موضوع معیار سن بلوغ که شارع آن را ملاک عمل برای تکالیف قرارداد است می‌باشد.

۲. رساله فقه و زندگی (۷) تألیف آیه الله صانعی ایشان در مقدمه آورده‌است: مشهور فقهای امامیه عقیده دارند که نشانه‌های بلوغ دختر پایان یافتن نه سال قمری، قاعدگی و روییدن موی برعانه است. آنچه در این رساله مورد بحث قرار می‌گیرد یکی از این سه نشانه، یعنی سن است فقها به استناد به اجماعات ادعاشده چنین فتوا داده‌اند دختران پس از اتمام نه سالگی قمری بالغ شده تمام تکالیف شرعی بر آنان واجب شده و حدود الهی بر آنان جاری می‌شود، گرچه نشانه‌های دیگر یعنی قاعدگی و رویش موی برعانه حاصل نشده باشد. عقیده ما این است ارزیابی تمام ادله و مستندات بلوغ سنی دختران به قول مشهور منتهی نمی‌شود، سن نه سالگی مستنداتی غیر قابل خدشه ندارد، براین اساس مطالب این رساله در دو بخش تنظیم می‌شود بخش نخست نقد و بررسی مستندات قول مشهور، بخش دوم مستندات رای مختار. مقاله حاضر این نظرات را به بوته نقد گذاشته است به صورت مستند.

۳. مقاله بلوغ از دیدگاه فقهی و کارشناسی که به قلم آقای فاضل میبیدی در کتاب بلوغ دختران آمده است در این مقاله ابتدا با توجه به آیات قرآن چنین نتیجه‌گیری شده بلوغ امری تکوینی و طبیعی است، نشانه آن نیز تکوینی است، پس از آن احادیث بلوغ را در سه دسته آورده است:

۱. روایاتی که فقط از سن بلوغ سخن گفته‌اند.

۲. احادیثی که سن را همراه قاعدگی و احتلام نشانه قرار داده‌اند.

۳. روایاتی که فقط از احتلام و قاعدگی سخن رانده‌اند. نویسنده در جمع‌بندی نوشته است که دسته اول از احادیث باید بر مواردی حمل شود که رشد جنسی و عقلی حاصل است. از این رو، نشانه بودن سن، ریشه قرآنی و حدیثی ندارد.

در پایان به نقل اقوال فقهای مذاهب پرداخته و رای فقیهان شیعه را که در آن بر سن تأکید کرده‌اند برآمده از رعایت جانب احتیاط و دور بودن از واقعیت‌های عینی زندگی می‌داند.

۴. مقاله فی البلوغ وحده، این رساله در کتاب بلوغ دختران آورده شده است، اثر عبدالعالی کرکی از فقیهان قرن دهم است. در این رساله از سن بلوغ دختران سخن گفته شده و نویسنده، به بررسی رای مشهور (نه سالگی) پرداخته و مستنداتی نیز برخلاف آن اقامه کرده، اما در پایان آن را بر سایر نظریات ترجیح داده است.

۵. مقاله‌ی که در فصلنامه قضایی و حقوقی دادگستری به چاپ رسیده، به قلم آقای سید محمدحسن مرعشی، به بررسی نشانه بودن سن بلوغ دختران پرداخته است. نویسنده مقاله بر اساس شواهدی از روایات و نیز آمارهایی که نسبت به قاعدگی دختران فراهم آمده، سن را نشانه تبعیدی بلوغ نمی‌داند، بلکه بر این عقیده است که معیار بلوغ دختران قاعدگی است.

۶. مقاله؛ پژوهشی در بلوغ دختران، این مقاله که تقریر درس آیه الله گرامی است ایشان در ابتدا چنین بیان کرده: اگر معیار بلوغ تنها احتلام و حیض باشد، تکالیف اجتماعی باعسر و حرج روبرو می‌شود، زیرا راه به دست آوردن آن دشوار است پس از آن به ذکر روایات نه سال پرداخته و آن‌ها را مورد استناد قرار می‌دهد. به سندی دلالت روایاتی که دلالت می‌کنند بر سیزده سال اعتراض می‌کند و بیان کرده در برخی از آن‌ها صبیان آمده جمع صبی است نه صبیّه گذشته از آنکه، عمارساباطی که راوی یکی از این احادیث است، به نقل احادیث کم یاب مشهور است، و متن حدیث وی، مورد روی گردانی مشهور قرار گرفته است. پس از بحث روایی سخنانی از فقهای شیعه به عنوان شاهد آورده است.

جنبه نوآوری پژوهش حاضر این است که نظریه بلوغ دختران و پسران را که در روایت عمارساباطی آمده سیزده سالگی هست، به صورت مستند به بوطه نقد قرار داده، با این نقد به همه‌ی مقالاتی که این نظریه را پذیرفته‌اند پاسخ داده شده است. جنبه دیگر نوآوری این پژوهش این است که به این سؤال که بعضی از دختران در اثر ضعف جسمی نمی‌توانند روزه بگیرند چه باید بکنند؟ پاسخ داده است برای برون رفت از این مشکل آنان با استناد به قاعده اضطراری می‌توانند از گرفتن روزه صرف نظر کنند در یک فرصت مناسب که بتوانند روزه بگیرند



قضای آن روزها را بجا آورند.

۱. مفهوم شناسی

راغب در کتاب مفردات الفاظ القرآن، می‌فرماید: «بلوغ یعنی رسیدن به پایان مقصد از جهت مکان یا زمان یا امری از امور مشخص شده» (راغب، ۱۳۹۲، ق، ص ۵۷). طریحی در کتاب مجمع البحرین بیان کرده است: «بلوغ به معنای رسیدن به چیزی، یا نزدیک شدن به پایان مقصد، و به سن رشد رسیده است» (طریحی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۴۳). ابن منظور در کتاب لسان العرب آورده است: «کودک بالغ شد یعنی محتلم شد، وقت آن رسیده، از نظر شرعی مسئولیت پذیر و مکلف شده» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۲۰) و در اصطلاح بلوغ رسیدن به سن تکلیف را گویند و منظور از آن معنای اصطلاحی است که از واژه بلغ استفاده شده است و در فقه دارای آثار و نشان‌هایی است از جمله آثار آن انجام اعمال عبادی، و بهره‌برداری از اموال هست.

- قول نه سالگی

در مورد سن بلوغ دختران سه قول وجود دارد.

قول نه سالگی که قول مشهور فقهای امامیه است آنان بر این باورند که، یکی از نشانه‌های بلوغ دختران، پایان یافتن نه سالگی قمری است، به استناد روایات و اجماع‌های ادعا شده، چنین فتوا داده‌اند که دختران پس از تمام شدن سن نه سالگی قمری بالغ شده، تکالیف شرعی بر آنان واجب می‌شود. یکی از نشانه‌های بلوغ دختران، پایان یافتن نه سالگی قمری است. مستندات این نظریه در این پژوهش بیان می‌شود.

- قول ده سالگی

این نظریه، شیخ طوسی، و ابن حمزه، است عبارت شیخ طوسی: «بلوغ شرط عبادت‌های شرعی است و معیار آن، احتلام در مردان و قاعدگی در زنان یا روئیدن مو و یا تمام شدن پانزده سالگی در پسران و ده سالگی در دختران است. پیش از بلوغ مستحب است کودک را به عنوان تمرین بر عبادت‌های شرعی واداشت، اگر توان آن را دار و هنگام این استحباب



نه سالگی است» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶۶).

ابن حمزه در بحث خمس از کتاب الوسیله فرموده: «بلوغ مردان با یکی از این سه نشانه است: احتلام، روئیدن موی برعانه یا تمام شدن پانزده سالگی، و بلوغ زنان به دو چیز است: قاعدگی یا تمام شدن ده سالگی، بارداری نیز نشانه بلوغ زنان است» (ابن حمزه، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷).

ولی براساس آنچه صاحب جواهر بیان فرموده، آنان از این نظریه برگشته‌اند، ایشان می‌فرماید: «اما بلوغ ده سالگی روایت کرده آن را شیخ طوسی، به صورت مرسل ولی من نیافتم نسبت به آن روایت مستندی، بلکه استدلال می‌شود بر آن به روایات غیاث بن ابراهیم، از امام صادق (علیه السلام) که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: هم‌بستر نشوید با دختر کمتر از ده سال اگر این کار را کسی انجام داد، او معیوب شد ضامن است. ولی افزون باینکه سند آن ضعیف است، معارض با روایات مستفیض است، که آن‌ها دلالت می‌کنند بر جایز بودن هم‌بستر شدن با دختر نه ساله، تصریح ندارد در محدود کردن بلوغ به ده سال، پس فقیه چاره‌ای ندارد مگر قول مشهور را انتخاب کند که واضح است این قول شیخ طوسی، و ابن حمزه، است مقصودشان این بوده که حصول علم به نه سال با وارد شدن به ده سال» (نجفی ۱۳۶۷، ج ۲۶، ص ۳۸-۴۰). عبارت ایشان بعد از این عبارت گویای این موضوع هست. ابن حمزه در بحث نکاح کتاب الوسیله (ابن حمزه، ۱۳۹۵، ص ۳۰۱). و ابن سعید حلی در بحث حجاز کتاب الجامع للشرایع (ابن سعید، ۱۳۹۰، ص ۳۶۲). سن بلوغ دختران را نه سالگی دانسته‌اند و صاحب جواهر فرموده است: «که شیخ طوسی و ابن حمزه از رای ده سالگی در بلوغ دختران برگشته‌اند» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۶، ص ۹).

۲. نظریه تحول شریعت با تحول زمان

این نظریه برای قانون تحول اجتهاد با تحول زمان براساس شرعی معتبر استوار است. آیه الله جناتی در این رابطه فرموده: «این از دیدگاه فقه اجتهادی اسلامی درست است این تحول در شریعت نیست بلکه تحول در موضوعات احکام است. سپس نمونه‌هایی را بیان می‌کند

از جمله بلوغ دختر در روایات؛ بلوغ دختر را نه سالگی دانسته‌اند، ولی با بررسی زمان صدور روایات و ویژگی‌هایی که دختران در آن زمان دارا بوده‌اند، می‌توانیم از راه تحول اجتهاد بگوییم که روایات نظر به دختران آن زمان دارد، نه به آن‌هایی که در زمان‌های بعدی هستند زیرا دختران در زمان معصومین (علیهم‌السلام) به نشانه‌های بلوغ - که حیض و حمل باشد - در نه سالگی دست می‌یافتند پس می‌توانیم بگوییم نه سالگی برای حاصل شدن بلوغ آن‌ها موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد (جناتی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۷).

نقد این نظریه

با توجه به آنچه بیان شد باید گفت این یک نوع استنباط شخصی است و در حدیک پندار است، دلیلی هم برای آن ارائه نشده است در کنار این روایات نیامده است که این حکم مخصوص منطقه‌ی جزیره العرب است یا شامل منطقه‌ی گرمسیری است مناطق سردسیری مثل طایف را شامل نمی‌شود اگر بخواهیم این گونه با بعضی از موضوعات شرعی برخورد کنیم، هر کس می‌تواند ادعا کند این موضوع مربوط به منطقه‌ی خاصی یا برای افراد خاصی بوده و دلیل هم بیان نکند این می‌شود پیروی از ظن و گمان، که خداوند متعال از آن نهی کرده است «ان الظن لایغنی من الحق شیئا» یا تعبیراتی از این قبیل که در قرآن کریم آمده است، در هر صورت این گونه قضاوت کردن بدون داشتن پشتوانه‌ی علمی صحیح نمی‌باشد.

۳. قول سیزده سالگی

از جمله کسانی که سن سیزده سالگی را مبنای بلوغ دختران می‌دانند آیه الله صانعی است. ایشان برای نقد قول مشهور مبنی بر بلوغ دختران در نه سالگی می‌فرماید: «دودسته روایات در این زمینه وجود دارد. دسته اول روایاتی هستند که دلالت می‌کنند بر «خروج دختران از کودکی در نه سالگی» و دسته دوم بر «جواز ازدواج و آمیزش با دختران در نه سالگی» دلالت دارند؛ به عقیده‌ی ایشان هیچ کدام از این دودسته روایات نمی‌توانند بلوغ دختران در سن نه سالگی را اثبات نمایند و هر دودسته روایات قابل نقد است» (صانعی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۴).





الف. روایات

روایات دسته اول: روایات خروج دختران از کودکی در نه سالگی

۱. حمران گفت: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم چه زمانی حدود کامل بر دختر واجب می‌شود؟ امام فرمود: دخترمانند پسر نیست، دختر زمانی که ازدواج کند و با او نزدیکی شود و دارای نه سال باشد، از یتیمی خارج شده اموالش در اختیارش قرار داده می‌شود و خرید و فروش توسط دختر جایز می‌شود حدود بر او جاری می‌شود چه به نفعش چه به ضررش، (سپس امام) فرمود: کار پسر در خرید و فروش جایز است و از یتیمی خارج نمی‌شود تا اینکه محتمل شود و یا اینکه قبل از آن موی خشن بر (عانه) برآید».

۲. بریدکناسی به امام باقر (علیه السلام) گفت: چه زمانی بر پدر جایز است دخترش را به تزویج فردی قرار دهد؟ امام (علیه السلام) فرمود: زمانی که نه ساله شود. پس اگر پدر پیش از نه سالگی دخترش را به ازدواج فردی دریاورد، زمانی که دختر به نه سال رسید اختیاردار ازدواج را بپذیرد یا نپذیرد. راوی می‌گوید اگر پدر دخترش را قبل از نه سال تزویج نماید و دختر به نه سالگی برسد و سکوت نماید و آن سرباز زند، آیا چنین کاری برای دختر جایز است؟ امام باقر (علیه السلام) فرمود: رضایت دختر و یا سرباز زدن او جایز نیست تا اینکه نه ساله شود. و زمانی که به نه سالگی رسید، سخن او به رضایت نسبت به ازدواج سرباز زدن او جایز است، هر چند آنچه زنان درک می‌کنند درک نکرده است (یعنی حیض و قاعدگی) راوی سؤال کرد: آیا حدود بر او جاری می‌شود و حال آنکه او در همان حال است و فقط نه سال دارد و حائض نشده؟ امام فرمود: بله اگر همسرش با او نزدیکی نماید و دارای نه سال باشد یتیمی او تمام می‌شود، و اموالش به او داده می‌شود و حدود کامل چه به نفع و چه به ضررش باشد بر او جاری می‌گردد» (حرعاملی، ۱۴۱۲ ج ۱۴، ص ۲۰۹).

اشکال مؤلف کتاب فقه و زندگی درباره‌ی دو روایت

مؤلف کتاب فقه و زندگی درباره این دو روایت می‌فرماید: «در حدیث اول و دوم، نه سالگی با قید قابلیت شوهر کردن معیار تکلیف قرار گرفته است، نه اینکه نه سالگی به تنهایی موضوع

تکلیف باشد، بله دختری که نه ساله باشد، و ازدواج کند: «زوجت» یا «دخلت علی زوجها» این قید- درسخن امام آمده- نشانگر آن است که نه سالگی، به تنهایی علامت بلوغ نبوده بلکه به تزویج مقید است... در روایت دوم گرچه مورد سؤال را جایی قرارداد که هنوز حیض نشده ولی منافات با طبع و غالب ندارد مورد نادر را بیان کرده است. افزون بر آنکه مورد سؤال برحسب طبع، نشانه‌ی دیگر (روئیدن موی زهار) را داراست و در حقیقت نه سالگی با آن قیده‌ها نشانه بلوغ است و چنین عنوان مقید، عنوان مشیر است و عنوان موضوعی نیست، چون هیچ کس به دخالت بلوغ سنی با تقییدش در ازدواج قائل نشده است» (صانعی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۴).

جواب:

اگر این استدلال صحیح باشد باید ازدواج با کمتر از نه سالگی جایز نباشد ایشان نه سالگی با قید قابلیت شوهر کردن را معیار تکلیف قراردادند نه سالگی به تنهایی را بیان نکرده‌اند. نقد ما بر این سخن این است که امام (علیه السلام) فرمود: دختر زمانی که به نه سال رسید می‌تواند ازدواج قبلی خود را که به واسطه‌ی پدر صورت گرفته است، امضاء یا فسخ کند بیان امام نشانگر این است که سن بلوغ مقید به حیض و یا سایر موارد مانند تزویج نیست سن بلوغ ربطی به آن ندارد.

و حال آنکه بر اساس فقه شیعه و اهل سنت ازدواج با دختر کم تر از نه سال صحیح است، قید «زوجت» یا «دخلت علی زوجها» که در روایت آمده ربطی به نشانه سن ندارد و نمی‌تواند آن‌ها را مقید نماید بلکه بلوغ به وسیله علائم خاص خود- یعنی سن و احتلام - که در روایات آمده است به دست می‌آید. در روایت دوم جمله‌ی وجود دارد که عکس ادعای ایشان است امام در جواب راوی فرمود: دختر زمانی که به نه سال رسید می‌تواند ازدواج قبلی خود را که به واسطه‌ی پدر صورت گرفته است، امضاء یا فسخ کند.

۳. «باسناده عن حسن بن سماعه، ان آدم بیاع اللولو، عن عبدالله بن سنان، عن ابي عبدالله (علیه السلام) قال: اذا بلغ الغلام ثلاث عشرة سنة كتب عليه الحسنة و كتبت عليه السيئة وعوقب و اذا بلغت الجارية تسع سنين فكذلك انهما تحيض لتسع سنين» (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۴۳۱). زمانی که پسر به سیزده سالگی برسد خوبی و بدی هایش برای او نوشته می‌شود و

به بدی‌ها پاداش داده شود، و زمانی که دختر به نه‌سالگی برسد او چنین شود زیرا او در نه‌سالگی حائض می‌شود.

اشکال:

ایشان درباره این روایت می‌نویسد: «در حدیث سوم تعلیل «فکذالك انها تحيض» ذکر شده است یعنی دختر در نه‌سالگی بالغ می‌شود چون حیض می‌بیند پس تا حیض ندیده به حکم علیت بالغ نشده و بلوغش منوط به دیدن حیض است این تخصیص به حکم همان علیت در همه‌ی روایاتی که نه سال را علامت بلوغ دانسته وجود دارد و معلول از علت جدا نمی‌شود» (صانعی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۵).

جواب:

«در مرحله اول این روایت به دلیل ذکر بلوغ پسران در سیزده‌سالگی از حجیت ساقط است، چنانکه شیخ انصاری در کتاب صوم (انصاری، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۰۷). و کاشف الغطاء در کشف الغطاء (کاشف الغطاء، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۰). قاضی طباطبایی در ریاض، (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۵۵۷). علامه حلی در «منتهی المطالب، (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۵)، مقدس اردبیلی در «مجمع الفوائد، (اردبیلی، ۱۴۳۱، ج ۱۲، ص ۲۹۵) و فاضل هندی در «کشف اللثام، (هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۱۹۲) برای اثبات بلوغ دختران در نه‌سالگی به این روایت استدلال نکرده‌اند.

علاوه برآن، منظور از عبارت «کذالك انها تحيض لتسع سنين» این نیست که تا حیض ندیده بالغ نشده است و جمله‌ی بالا علت محسوب نمی‌شود بلکه منظور این است که خون در نه‌سالگی، حیض محسوب می‌شود و قبل از نه سال خون حیض به حساب نمی‌آید، چنانچه ابن ادریس در چند جا تصریح می‌کند خونی که دختر پیش از نه‌سالگی می‌بیند خون حیض نیست (ابن ادریس حلی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۲۳۴). به عبارت روشن‌تر «حیض» علت محسوب نمی‌شود استدلال ایشان که فرمود: تا حیض ندیده به حکم علیت بالغ نشده قابل خدشه است، زیرا در برخی روایات، بلوغ از حیض جدا شده است و اگر حیض علت بود هرگز از موضوع حکم جدا نمی‌شد به عنوان مثال روایاتی وجود دارد که امام به صراحت حکم موجود در مسئله را بر دختر

نه ساله‌ای که خون حیض ندیده، ممکن است دختری به سن بلوغ برسد ولی حائض نشده، امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی مردی که کنیزی خریده بود و خون حیض ندیده بود فرمود: اگر آن جاریه صغیر است، و ترس باردار شدن نداشته باشد عده ندارد، و اگر خواست می‌تواند از او بهره ببرد اما اگر او بالغ شود و حیض نبیند باید عده نگه دارد (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۶۷۰). از این جواب امام چنین استفاده می‌شود که ممکن است دختری بالغ شود ولی هنوز خون حیض ندیده باشد، اگر حیض علت بود دیگر دلیلی نداشت که امام بفرماید اگر بالغ شد و حیض ندید حکم سایر زنان بالغ را در مورد او جاری کنند.

و همچنین بر اساس برخی آراء - نظیر محقق در شرایع جلد دوم صفحه ۳۶۳، شهید ثانی در روضه، جلد یک صفحه ۱۵۶، محقق نجفی در جواهر، جلد ۲۶ صفحه ۴۲ و دیگران فرموده‌اند: «حیض» و «بارداری» در دختران نشانه‌ی بلوغ محسوب نمی‌شود» (مهرکش، ۱۳۹۲، ص ۲۱۶). امام خمینی شروع تکلیف را اینگونه بیان کرده‌اند: «از هنگامی که شخص بالغ می‌شود، مکلف به انجام وظائف و قوانین الهی می‌گردد. نشانه‌های بلوغ یکی از سه چیز است:

۱. رویش موی خشن بر روی شرمگاه.

۲. خارج شدن منی، چه در خواب وجه در بیداری.

۳. کامل شدن پانزده سال در پسر و سال در دختر» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۸).

۴. «محمد بن علی بن الحسین، قال: و قال ابو عبدالله (علیه السلام) اذا بلغه الجاریه تسع سنین، دفع الیهما مالها و جاز امرها فی مالها و اقیمت الحدود التامه لهما و علیها» (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۴۲).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: زمانی که دختر نه ساله شود، اموال او در اختیارش گذاشته می‌شود و می‌تواند از اموالش استفاده کند و حدود کامل چه به نفعش وجه به ضررش، برایش اجرا می‌شود.

۵. «حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابیه، عن محمد بن ابی عمیر، عن غیر واحد عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: حد بلوغ المراه تسع سنین» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۳۲). امام صادق (علیه السلام) فرمود: معیار بالغ شدن دختر نه سال است.



آقای صانعی در رد این دو روایت فرموده:

«دو حدیث دیگر بر فرض قبول و تسلیم اینکه نه سالگی در آن‌ها به صورت مطلق موضوع تکلیف قرار گرفته، با دو قیدی که در روایت‌های اول تا سوم آمده، مقید می‌شوند، یعنی دخترانی که به نه سالگی برسند و قابلیت شوهر کردن داشته باشند ولی حیض ببینند بالغ خواهند بود. {مضافاً به اینکه} دو روایتی که قید حیض یا شوهر کردن ندارند {یعنی روایت چهارم و پنجم} گذشته از آن که گفته شد اطلاق شان با روایات دیگر مقید می‌گردد، دلالت شان مخدوش است و از جهت دلالت ناتمام‌اند، زیرا در حدیث چهارم یعنی مرسله صدوق نه سالگی به تنهایی موضوع برای اقامه حدود کامل - که گویای بلوغ است - قرار داده نشده، بلکه با قید دفع اموال و نفوذ کارهایش همراه است که این دو با رشد ملازمه دارد (فان آنستم منهم رشدًا فادفعوا الیهם اموالهم) (نساء: ۶). اگر آنان را برای درک مصالح زندگی خود دانا یافتید، اموالشان را به آن‌ها بدهید. این رشد معمولاً در سنین بالا و همراه با تصمیم‌های زنانه (نه کودکانه) است که با بلوغ حلم و دیدن حیض و دیگر علائم بلوغ همراه است. همچنین حدیث پنجم مرسله، ابن ابی عمیر، نیز به بیشتر از این که نه سالگی در بعضی از دختران علامت بلوغ است (نه در همه‌ی آن‌ها) دلالتی ندارد، چون مرز بلوغ زن را نه سالگی دانستن، ظهور در حداقل سن دارد زیرا در غیر این صورت حدود مرز نیست اماره و علامت است» (صانعی ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۶).

جواب:

۱. این استدلال صحیح نیست، چون سن بلوغ مقید به حیض، تزویج و همبستر شدن نیست بیان شد که امام صادق (علیه السلام) عکس استدلال بیان کردند زمانی که به نه سال برسد اختیار کارهایش را دارد.

۲. روایاتی که بیانگر بلوغ دختران در نه سالگی است از جهت سند و دلالت کامل هستند به گونه‌ای که روایات مخالف توان مقابله با آن‌ها را ندارند، سخن ایشان که بیان می‌کند «اطلاق روایات نه سال، به وسیله‌ی روایات دیگر مقید می‌شود» صحیح نیست. روایاتی که سن بلوغ دختران را نه سالگی بیان کرده‌اند تعدادشان زیادند صاحب جواهر بعد از نقل قول محقق حلی که بیان کرد دختر سن بلوغ او نه سال است فرموده: «مشهور بین اصحاب بلکه آن چیزی که

مذهب، بران ثابت است..... در کتاب سرائر بعد از نقل نه سالگی فرموده: اختلافی نیست بین فقها که بلوغ دختر نه سال است. که دلالت دارد بر آن اضافه بر اجماع، خبر حمران و یزید کناسی و موثقه عبدالله سنان و حسن بن راشد و مرسله فقیه برای فقیه چاره‌ای نیست که قول مشهور را بپذیرد چنانچه روشن است (نجفی، ۱۳۶۷ ج ۲۶، ص ۳۸-۴۰). در مقابل این حجم از روایات یک روایت از عمار ساباطی نقل شده که سن بلوغ پسر سیزده سال بیان کرده و دختر را بر آن عطف کرده که اصحاب نه، به سیزده سالگی بلوغ پسران فتواداده اند نه به بلوغ دختران در سن سیزده سالگی، به این حدیث فقها عمل نکرده‌اند.

۳. ایشان فرمودند دلالت روایت چهارم مخدوش است زیرا نه سالگی به تنهایی موضوع برای اقامه حدود کامل - که گویای بلوغ است - قرار داده نشده بلکه باقید دفع اموال و نفوذ کارهایش همراه است که این دو با رشد همراه است. «آیه ۶ سوره نساء» اما این بیان نمی‌تواند ایرادی در بلوغ دختران در نه سالگی وارد نماید زیرا آیه شریفه در مقام بیان محدود کردن سن بلوغ و مقید کردن آن نیست، بلکه بیانگر این است که یتیم تا به مرحله‌ی رشد عقلی نرسیده است، اموالش در اختیارش گذاشته نشود مسئله بلوغ سنی با مسئله دادن اموال تفاوت دارد. ایشان در پایان دسته اول روایات وارد شده برای اثبات نه سالگی بلوغ دختران، بر سند روایات ذکر شده ایراد گرفته می‌فرماید: «خلاصه اینکه روایت‌های پنجگانه، قطع نظر از ضعیف بودن «عبدالعزیز عبدی» در سند روایت اول و مجهول بودن «یزید کناسی» در روایت دوم و ارسال حدیث چهارم و پنجم، هیچ یک بر بلوغ دختران در نه سالگی به طور مطلق دلالت ندارد» (همان، ص ۱۷). ولی این مطلب اشکالی در قول مشهور وارد نمی‌کند. زیرا ضعف روایات به وسیله شهرت بنظر بعضی از فقها و حکایت اجماع از بسیاری از بزرگان مانند ابن ادریس (ابن ادریس حلی، ۱۴۰۸ ج ۹، ص ۱۲). و محقق نجفی (نجفی، ۱۳۶۷ ج ۲۴، ص ۳۹). جبران می‌شود و برفرض سقوط روایات از حجیت، روایات دیگری که بلوغ دختران در نه سالگی را بیان می‌کنند، مستند قول مشهور واقع می‌شود.

روایات دسته دوم: روایات جواز آمیزش با دختران در نه سالگی

روایت ۱-۵

اول: «عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: اذا تزوج الرجل الجاریه وهی صغیره فلایدخل بها حتی یاتی بها تسع سنین» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۷۰).

دوم: «عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: لایدخل بالجاریه حتی یاتی بها تسع سنین او عشر سنین» (همان، ح ۲).

سوم: «قال الكلینی: وعنه أن زکریا المومن او بینه رجل لا اعلمه حدثنی عن عمار السجستانی قال: سمعت ابا عبدالله یقول لمولی له: انطلق فقل لقاضی قال رسول الله (صلی الله علیه واله) حدالمراه ان یدخل بها زوجها ابنه تسع سنین» (همان، ح ۳).

چهارم: «عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: من وطی امراته قبل تسع سنین فاصابها عیب فهو ضامن» (همان، ح ۵).

پنجم: «عن ابی عبدالله (علیه السلام): ان من دخل بامراه قبل ان تبلغ تسع سنین فاصابها عیب فهو ضامن» (همان، ح ۸). مضمون روایات یکی است اختلاف چندانی باهم ندارند و همگی بیان می کنند آمیزش با دختر جایز نیست تا اینکه نه ساله شود. بنابراین دختران در نه سالگی مکلف می شوند.

اشکال:

آقای صانعی فرموده اند: «در بررسی این دسته از روایات این ایرادها به چشم می خورد: اولاً صحیحه حلبی و موثقه زراره (حدیث اول و دوم) دلالت دارند که آمیزش قبل از نه سالگی جایز نیست و به مفهوم دلالت می کنند در نه سالگی جایز است، لکن در بحث مفاهیم - همچنان که امام خمینی سلام الله علیه نیز به این عقیده است - ثابت شده است در مفاهیم حکم به اطلاق نمی شود مگر آنکه احراز شود گوینده در مقام بیان است و در مقام بیان مفهوم بودن، قرینه و شاهد خاص می طلبد، زیرا آنچه در مفاهیم می توان پذیرفت، اصل مفهوم داشتن سخن، در مقابل عدم قبول مفهوم است. لکن در مقام بیان مفهوم بودن - که بتوان از آن اطلاق استفاده کرد - دلیلی ندارد، به سخن دیگر عرف از وجود شرط یا وصف در جمله،

استفاده می‌کند که این‌ها در حکم ذکرشده درمنطوق دخالت دارند و حکم منطوق به آن‌ها مقید است و با نبود آن قیود، حکم منطوق وجود ندارد. اما این وجود نداشتن چگونه است؟ کلی است یا غیر کلی؟ از اصل ادای سخن به دست نمی‌آید و دلیل خاصی می‌طلبد. این همان است که می‌گوییم اطلاق مفهوم، احراز در مقام بیان بودن را می‌طلبد. آن‌هم به دلیل قرینه‌ی خاص وابسته است.

ثانیاً اگر فرض کنیم مفهوم اطلاق دارد با روایات دیگر تقیید می‌شود، یعنی روایاتی که نه سالگی باقابلیت ازدواج یا قاعدگی و رشد منوط است، نه صرف رسیدن دختر به نه سالگی» (صانعی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۱).

جواب:

عرف از وجود شرط یا وصف استفاده می‌کند که اینها در حکم ذکرشده درمنطوق دخالت دارند حکم منطوق به آن‌ها مقید است دو روایت اول دارای مفهوم غایت هستند، ادات غایت مثل «حتی» و «الی» در آن‌ها وجود دارد مشهور اصولیین به این باورند که مفهوم غایت حجت است (کلانتری، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۹۸).

ب. اجماع

آقای صانعی برای ضعف قول مشهور وارد بحث اجماع شده و از قول صاحب مفتاح الکرامه می‌فرماید ۸ اجماع وجود دارد «اولاً می‌توان به صورت قطعی گفت مستند اجماع‌ها و شهرت‌های ادعاشده، ظهور ابتدایی روایتی است که به آن‌ها برای نشانه بلوغ در، نه سالگی استدلال شده است و آنان آن روایت‌ها را بر روایت عمار ساباطی که بر سیزده سالگی دلالت دارد به جهت زیادی یا به جهت‌های دیگر، مقدم داشته‌اند بنابراین اجماع مدرکی خواهد بود، نه تبعیدی و دلیل مستقلى نمی‌تواند باشد ثانیاً قطع نظر از حجیت، بلکه منع است زیرا در پاره‌ای از کتب قدما سن به عنوان نشانه بلوغ دختران مطرح نشده بلکه معیار در بلوغ آن‌ها همان حیض قرار داده شده است، و ذکر نکردن سن در کتب فقهی، آنجا که علائم بلوغ را مطرح می‌کنند خود دلیل معتبر نبودن سن در نظر فقیه است، اگر سن یکی از نشانه‌های بلوغ بود باید آن‌ها بیان



کنند. بررسی کتب قدما نشان می‌دهد پیش از شیخ طوسی بلوغ بر پایه سن در کتب فقهی مطرح نبوده است» (صانعی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۵). و در نهایت عبارات «شیخ صدوق»، «سید مرتضی»، «شیخ طوسی»، «ابن حمزه»، «ابن سعید»، را که سن را مطرح نکرده‌اند را بیان کرده‌اند.

جواب:

«اولاً شیعه برخلاف اهل سنت قائل به انحصار دلیل در کتاب سنت و عقل است و اجماع را فقط در صورتی که کاشف از قول معصوم باشد می‌پذیرد» (سبحانی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۱). اجماع به معنای واقعی - «اتفاق همه‌ی علمای اسلام یا تشیع حتی امام معصوم در عصر واحد در اموری از امور دینی» یا «اتفاق عده‌ای از علماء که امام معصوم نیز در آنها وجود دارند» یا اتفاق عده‌ای از علماء غیر از امام معصوم در عصر واحد» (مشکینی، ۱۳۸۴، ص ۲۳). مشهور فقها اجماع را اتفاق علماء یک عصر می‌دانند ادعای اجماع بر این اساس، بعید نیست. اجماع در مورد بلوغ دختران در سن نه سالگی را تعدادی از علماء شیعه از جمله فقهایی مانند شیخ طوسی، علامه حلی، ابن ادریس حلی، آن‌ها با تعبیر «اجماع الفرقة، لا خلاف عندنا» بیان کرده‌اند. اما ایشان اجماع را مدرکی اعلام کرده‌اند در جواب باید گفت با توجه به اینکه تعداد زیادی از فقهاء این اجماع را نقل کرده‌اند و مخالفتی هم در بین آنان وجود نداشته است، این اجماع نمی‌تواند مدرکی باشد اگر مدرکی بود حداقل تعدادی از آنان باید به این موضوع اشاره می‌کردند در جواب باید گفت تنها یک روایت نیست که سن بلوغ دختر را نه سال بیان کرده بلکه ده‌ها روایت در این زمینه وجود دارد. چگونه می‌توان با این حجم از روایات ادعا کرد اجماع مدرکی و مستند به این روایات باشد؟ سپس ادعا کرده‌اند در بعضی از کتاب‌های قدما اسمی از سن بلوغ به میان نیامده است روی این جهت می‌توان نتیجه گرفت بلوغ دختران در سن نه سالگی اجماعی نیست در جواب باید گفت: بفرض اینکه در کتاب‌های بعضی از فقههای قدیم اسمی از سن بلوغ به میان نیامده است این دلیل نمی‌شود، در مقابل در کتاب‌های فروانی از فقهاء به این موضوع پرداخته شده است.



۴. دلایل مطرح شده برای بلوغ دختران در سیزده سالگی

آیت الله صانعی بیان کرده‌اند که سن بلوغ دختران سیزده سالگی است و دلیل معتبری برای اثبات قول مشهور وجود ندارد. برای اثبات نظر خود هفت دلیل بیان کرده‌اند. اولین آن روایت موثقه عمار سبابی است.

وجه اول: موثقه ی عمار سبابی

«عمار سبابی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد، درجه زمانی نماز بر پسر واجب می‌شود؟ امام فرمود: زمانی که سیزده سال بر او بگذرد، و اگر قبل از سیزده سالگی محتمل، شود نماز بر او واجب می‌شود و تکلیف بر دوش اومی آید، و دختر هم مانند پسر است، اگر سیزده ساله شود، یا پیش از سیزده سالگی حائض شود، نماز بر او واجب می‌شود و تکلیف به دوش اومی آید (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۲).

ایشان در مورد این روایت فرموده: «دلالت این روایت کامل است مشکلی ندارد چون انتهای حدیث نص روشن در اعتبار سن بلوغ دختران در سیزده سالگی است و از نظر سندهم موثق است» (صانعی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۳۷).

جواب:

اشکال ایشان وارد نیست، برای این که این روایت سن بلوغ پسر و دختر را یکسان عنوان کرده است، شیخ انصاری درباره آن می‌فرماید: «این روایت به دلیل اتحاد حکم دختر و پسر نمی‌تواند مفید باشد و شخصی از فقها چنین مطلبی نگفته است روی این جهت توان ایستادگی با ادله‌ی مشهور را ندارد و در صورت مساوی بودن با آن‌ها چاره‌ای جز مراجعه به عمومات و اصول قطعی نیست» (انصاری، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۲۱۰). شیخ طوسی در کتاب «الوصایا» سه روایت نقل کرده که بلوغ دختر در آنها، نه سال عنوان شده است (طوسی، ۱۴۰۰، ج ۹، ص ۲۲۸۳).

۱. احتمال می‌رود که این روایت در مقام تقیه بیان شده باشد؛ و اسماعیل مزنی در المزنی (مزنی، ۱۴۱۴، ص ۱۰۵) و عبدالکریم رافعی در فتنح العزیز (رافعی، ۱۳۱۵، ج ۱۰ ص ۲۲۷) و محیی الدین نووی در المجموع (نووی، ۶۷۶ هـ، ج ۱۳، ص ۳۶۱۰) و ابوبکر کاشانی در بدایع الصنائع و ابو یوسف و محمد بن حسن که معیار بلوغ پسران و دختران را یکی می‌دانند موافق است

(کاشانی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۷۲).

۲. روی گرداند فقها از این روایت، در روایت، سن بلوغ پسران و دختران، یکسان بیان شده، فقها فرق گذاشته اند بین آن ها؛ سن بلوغ دختران را نه سال و پسران را پانزده سال دانسته اند اختلافی هم اگر باشد، آن هم در سن بلوغ دختران است. اگر تعارض میان روایات مشهور و روایت عمار سبابی، واقع شود، روایات مشهور مقدم هستند؛ چون هم شهرت روایی و هم شهرت فتوایی با آن ها است، بنابراین روایات مشهور، مقدم می شوند. اضافه ها دو اشکال بر روایت عمار وارد است، مهریک به تنهایی برای نامعتبر بودن آن کفایت می کند، فقهای امامیه هم از آن روی گردانده اند.

الف) اشکال اول متوجه شخص عمار سبابی راوی این خبر است. همان گونه که افرادی عمار سبابی را توثیق کرده اند افرادی هم ایشان را تضعیف کرده اند از جمله:

«شیخ طوسی در کتاب تهذیب فرموده است: جماعتی از اهل نقل، عمار سبابی را تضعیف کرده و گفته اند: روایاتی را که تنها عمار نقل کرده، قابل استناد نیست، چون او فطحی مذهب بوده و شیعه دوازده امامی نبوده است، فاضل مقداد، و جمعی دیگر فرموده اند: عمار سبابی ضعیف و فاسد المذهب بوده و به روایاتی که او تنها نقل کرده عمل نمی شود» (ممقانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۱۸). آقای خوبی فرموده است: «ما اگر به خبر عمار عمل نمی کنیم، چون اشتباهات او زیاد است کمتر خبری از او یافت می شود که، خالی از تشویش باشد از جهت لفظ، و دلالت یا معنا (خوبی، ۱۳۹۸، ج ۶، ص ۱۵۰).

ب) اشکال دوم، روایت عمار تصریح کرده که بلوغ پسر در سن سیزده سالگی است، مگر اینکه قبل از آن محتلم شده باشد، و حال آنکه روایات زیاد، و اتفاق فقها برخلاف آن هست شنیده نشده فقیهی بیان کرده باشد، که سن بلوغ پسر سیزده سالگی باشد. صاحب کتاب جواهر الکلم فرموده است: «ما برای قول گوینده ای نیافتیم». (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۶، ص ۳۰).

آقای صانع فرموده اند: شهرت به سن بلوغ در نه سالگی مربوط به بعد از زمان شیخ طوسی است در جواب باید گفت شیخ کلینی متوفای سال (۳۲۹ هـ) و شیخ صدوق متوفای (۳۸۱ هـ) که حدود صد سال قبل از شیخ طوسی متوفای سال (۴۶۰ هـ) می زیسته اند سن بلوغ دختر را نه سال

عنوان کرده‌اند (فیض، ۱۳۸۸، ص ۴۰۰) و این مطلب با مراجعه به فروع کافی، جلد ۴، صفحه ۷۷۱ مشخص است.

وجه دوم: آیه ششم سوره نساء

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَدْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (کودکان یتیم را مورد آزمایش قرار دهید تا اینکه به زمان بلوغ نکاح برسند، اگر آن‌ها به رشد رسیده‌اند، اموالشان را تحویلشان بدهید). آقای صانعی فرموده:

«این آیه دلالت دارد که دادن اموال و رفع حجاز از کودکان یتیم مشروط به دو امر است: ۱. بلوغ نکاح ۲. رشد. مقتضای اطلاق شرطی بودن بلوغ و غایت بودن نکاح این است دادن اموال جایز نیست مگر بلوغ نکاح ثابت شود یا اماره‌ی معتبره آن را ثابت نماید. معلوم است که سن بلوغ خود نکاح نیست بلکه سن اماره باقابلیت برای نکاح است و قدرمتیقن... همان سیزده سال است پس آیه به استناد مفهوم شرط و غایت، بر عدم اعتبار سن نه سالگی و یا ده سالگی و بعد آن تا سیزده سالگی دلالت می‌کند» (صانعی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۴۴).

جواب:

سن تکلیف در عبادات باسن تکلیف در دادن اموال متفاوت است، آیه در مقام تعیین بلوغ به وسیله‌ی سن نیست بلکه نحوه‌ی برخورد با مسائل مالی یتیم را بیان می‌کند آنچه می‌توان مؤید این ادعا باشد روایت امام صادق (علیه السلام) است که در آن آیه، به حفظ مال تفسیر شده است: ایشان فرمودند: ایناس رشد یعنی حفظ مال (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۴۱۹).

وجه سوم و چهارم استناد به دو آیه از قرآن

آیه اول:

«وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (نور: ۵۹).
(هنگامی که کودکان شما محتلم شدند باید اجازه بگیرند همانگونه که اجازه می‌گیرند کسانی از پیشینیان آنان).



آیه دوم:

«ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه» (اسراء: ۳۴). (نزدیک مال یتیم نشوید، مگر به روشی برتر تا اینکه یتیم به رشد برسد). ایشان بیان کرده‌اند: «این دو آیه بر بلوغ دختران در سیزده سالگی دلالت دارند. براساس بیان ایشان اطلاق و عموم آیه اول (و همچنین آیه قبلی یعنی آیه ۶ سوره ی نساء) بر بالغ نبودن دلالت دارد مگر با احتلام و نکاح درباره آیه اول و آیه ی قبل بیان کرده است این آیه و آیه ی قبلی دلالت می کند که تا کودک به حلم و احتلام نرسیده مکلف و بالغ نیست و قدر متیقن از آنچه برای حلم در دختران از جهت سن قرارداد شده همان سیزده سال است» (صانعی، ۱۳۹۰ ج ۷، ص ۴۶).

جواب:

این دو آیه در مقام بیان تعیین بلوغ به وسیله سن نیستند آیه ی اول در مقام بیان روش وارد شدن بر پدر و مادر است آیه قبلی، یعنی آیه ۵۸ سوره نور نیز بیانگر همین است. و آیه دوم هم شیوه ی برخورد با اموال یتیم را یاد آوری می کند در دین موضوع اموال با عبادات تفاوت دارند. در اینجا با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط هم نمی شود بر بلوغ دختران در سیزده سالگی استدلال کرد این قدر متیقنی که ایشان ادعا می کنند که آنچه برای حلم در دختران از جهت سن قرارداد شده همان سیزده سال است مبنای روشنی ندارد این استدلال دلیل استوار و محکمی ندارد.

وجه پنجم: حدیث رفع القلم

«رفع القلم آن الثلاثة: عن الصبی حتی یحتلم، وعن المجنون حتی یفیک، وعن النائم حتی ینتبه»، از سه گروه قلم تکلیف برداشته شده از کودک تا اینکه محتلم شود و از دیوانه تا اینکه بهبودی یابد و از فردی که خواب است تا اینکه بیدار گردد. ایشان بیان کرده‌اند: «ناگفته نماند که صاحب جواهر در مورد این حدیث فرموده است: شیعه و اهل سنت این روایت را از پیامبر (ص) نقل نموده‌اند. بلکه ابن ادریس فرموده بر نقل پیامبر اجماع وجود دارد. ابن ادریس می فرماید: به دلیل سخن رسول خدا (ص) که مورد اتفاق است، یعنی قلم تکلیف از سه گروه

برداشته شده است، از کودک تا محتلم شود. از دیوانه تا بیهود یابد و از کسی که خواب است تا بیدار گردد (صانعی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۳۱۴).

جواب:

ضعف این دلیل روشن است چون نشانه بلوغ منحصر در احتلام نیست، این حدیث ناظر به تعیین همه‌ی نشانه‌های بلوغ نیست و با اینکه کودک با احتلام بالغ می‌شود دلالت نمی‌کند که بانه سال در دختران و پانزده سال در پسران بالغ نگردد. احتلام می‌تواند یکی از نشانه‌های بلوغ باشد، بلوغ نشانه‌های دیگری هم دارد برفرض اگر کسی محتلم نشد هیچ وقت اگر شرایط دیگری برایش فراهم شده از شرایط بلوغ مانند سن و سایر علامت های بلوغ آیا بالغ نشده است؟

وجه ششم: عدم الدلیل

«معنای این دلیل این است که نبودن دلیل بر بلوغ دختر پیش از اتمام سیزده سالگی خود دلیل معتبری بر عدم بلوغ تا آن زمان است و اما بعد از سیزده سالگی به دلیل اطمینان به بلوغ در آن وقت قدر متیقن و طبق موثقه عمار دختر بالغ است» (صانعی، ۱۳۹۰، ج ۷ ص ۵۰).

جواب:

روایات زیادی بر بلوغ دختران در نه سالگی دلالت دارند که به بخشی از آن‌ها اشاره شد. که در بخش اول و دوم اشکال‌های وارد شده به روایات جواب داده شد این دلیل با ادعای ایشان سازگاری ندارد.

وجه هفتم: استصحاب عدم بلوغ

ایشان بیان کردند: «اگر در روایت‌های نه سالگی خدشه شود، نمی‌تواند دلیلی بر بلوغ سن در نه سالگی اقامه کرد. بنابراین استصحاب عدم بلوغ و استصحاب بقای ولایت ولی سابق و بقای حجر سابق - چنانچه صاحب جواهر نیز فرموده - اقتضا دارد که دختر بچه‌ها را در نه سالگی بالغ ندانیم. اگر سن دیگری از ادله استفاده شود - چنانچه به نظر ما موثقه عمار دلالت داشت - این استصحاب آن زمان جاری می‌گردد (همان، ج ۷، ص ۵۰).



جواب:

این دلیل نمی‌تواند بلوغ دختران را در سیزده سالگی، ثابت کند بجهت این که دلیل، استصحاب عدم بلوغ با ادعای ایشان سازگاری ندارد، ادعای ایشان بلوغ دختر در سیزده سالگی است، اما دلیلی که برای آن بیان نموده‌اند استصحاب عدم بلوغ نه سالگی است، نه اثبات بلوغ در سیزده سالگی و این دو باهم سازگاری ندارند. این اشکال در پنج وجه اخیر نیز می‌تواند جریان داشته باشد وقتی اماره‌ی قول سیزده سالگی مخدوش باشد استصحاب عدم بلوغ تا آن زمان نمی‌تواند سودمند باشد.

۵. نظر آیت الله معرفت نسبت به سن بلوغ

«بلوغ، یک امر طبیعی است که نقش شارع مقدس، بیان امارات و علائم متداول آن است و تعبد شرعی در چنین زمینه‌های طبیعی و دیگر موضوعات شرعی به جز در باب عبادات، که حکماً و موضوعاً تعبد شرعی در آن حاکم است نیست براین اساس در ابواب فقهی غیرعبادی، کار شارع، بیان احکام وضعی یا تکلیفی در موضوعات خارجی است، مگر آن که قید یا شرطی را اعتبار کند که در حکم شرعی، دخالت دارد.

علامه حلی در همین زمینه می‌فرماید: «معیار صغیر بودن دختران، سن کمتر از نه سال است؛ زیرا دختر در کمتر از نه سال، خون حیض نمی‌بیند، بدین جهت که خداوند، خون حیض را آفرید تا غذای جنین باشد، پس حکمت در آفرینش خون حیض، تربیت و رشد جنین در رحم زنان است و دختران در کمتر از نه سال، توان بارداری ندارند براین اساس خون حیض در آنان آفریده نمی‌شود. همانند منی در پسران، که حکمت آفرینش آن معادل حکمت آفرینش خون حیض در دختران است که آن، مایه تکوین جنین و این، موجب رشد جنین است و این دو در سن خردسالی وجود ندارد. از این رو این دو حالت، دلیل و نشانه بلوغ هست و پائین ترین سنی که دختران ممکن است خون ببینند، نه سالگی است» (حلی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۷۰). پس کمترین سن حیض، نه سال است و براین اساس احتمال بلوغ دختران در این سن، مطرح گردیده است.



از این بیانات روشن بینانه علامه حلی به خوبی آشکار می گردد که معیار اصلی در بلوغ دختران، همان دیدن خون است که معادل احتلام در پسران است و مطرح شدن سن، ناظر به کمترین حد ممکن برای تحقق حیض در دختران و احتلام در پسران است و بس» (معرفت، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷).

ایشان بطور ضمنی پذیرفته اند که سن یکی از نشان های بلوغ است، اما بلوغ، را یک امر طبیعی می داند که نقش شارع را، بیان امارات و علائم متداول آن می داند و تعبد شرعی در چنین زمینه های طبیعی و دیگر موضوعات شرعی به جز در باب عبادات، که حکماً و موضوعاً تعبد شرعی در آن حاکم است نیست روی همین جهت در ابواب فقهی غیر عبادی، کار شارع، بیان احکام وضعی یا تکلیفی در موضوعات خارجی است، مگر آن که قید یا شرطی را اعتبار کند که در موضوع حکم شرعی، دخالت دارد.

۶. تقسیم بلوغ به مراحل چهارگانه

آیت الله مکارم شیرازی با تقسیم مراحل بلوغ به مراحل چهارگانه، تکلیف در عبادات، آمادگی روزه گرفتن، قابلیت ازدواج و مسائل اقتصادی و مالی و جزایی می فرماید: «برای شمول قوانین جزایی نسبت به نوجوانان کم سن و سال، لازم است حدنصاب رشد عقلی در این زمینه احراز شود. اما در مورد عناوین ثانویه چنانچه واقعاً و به طور دقیق احراز شود که تعمیم قانون شرع نسبت به افرادی که بالای سن بلوغ شرعی و زیر سن هجده سال قرار دارند سبب وهن اسلام در جهان خارج می شود، می توان برای آنان تخفیفانی قائل شد» (<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1418493>).

از جمله راهکارهای برون رفت از مشکل روزه گرفتن دخترانی که به سن تکلیف می رسند و روزه گرفتن برایشان خیلی دشوار است که تحمل آن را ندارند. می شود با استفاده از قاعده اضطرار آن را برطرف کرد به این گونه که اگر روزه گرفتن برای آنان حرجی و غیر قابل تحمل باشد، می توانند روزه نگیرند، و پس از رفع مشکل روزه هایشان را قضا نمایند. با استناد به قواعد فقهی از جمله:



قاعده اضطرار

«اضطرار مصدر باب افتعال و از ماده ضربه فتح یا ضم اول است. ضرباً فتح اول متضاد نفع است و معنای آن زیان دیدگی است و با ضم اول به معنای فقرو تنگدستی، سختی است؛ اعم از اینکه باطنی و معنوی باشد یا ظاهری و دارای آثار مشهود، اضطرار را از واژه ضربه ضم است» (راغب، ۱۳۹۲، ص ۲۹۴). به هر حال، خود اضطرار به معنای، ناچاری، ناگزیری و درماندگی است؛ چنانکه در لسان العرب آمده است: «اضطرار عبارت است از احتیاج به چیزی؛ و ضرر اسم مصدر اضطرار است». (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۴۸۴).

مدارک قاعده

الف) قرآن

«حرمت علیکم المیتة... فمن اضطر فی مخصمة غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم» (مائده: ۳). (حرام شده است بر شما مردار... اگر کسی ناچار شد در صورتی که تمایل به گناه نداشته باشد خداوند بخشنده و مهربان است).

دلالت آیه بر قاعده کامل است، زیرا در این آیه پس از شمردن مواردی از محرمات خداوند به عنوان یک قاعده، اضطرار را سبب جایز بودن انجام آن‌ها و رفع حرام بیان کرده است.

ب) روایات

روایت معتبره سماعة بن مهران. در این حدیث که از موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «لیس شیء مما حرم الله الا وقد احله لمن اضطر الیه» (حر عاملی، ۱۴۱۲ ج ۴، ص ۶۹۰). (هیچ حرامی نیست مگر این که خداوند در صورت اضطرار آن را حلال کرده است).

۷. نتیجه گیری

از آنچه مطرح شد، این مطالب به دست می‌آید که هیچ کدام از اشکال‌های مطرح شده به قول مشهور مبنی بر بلوغ دختران در نه سالگی، وارد نیست و هفت دلیل بیان شده برای اثبات

سن بلوغ دختران در سیزده سالگی تاب مقابله با دلیل های مشهور- که همان روایات باشند- راندارند، روی این جهت حکم کردن به بلوغ دختران در سیزده سالگی آن هم به دلیل وجود یک روایت که از جهت دلالت ضعیف است، از طرفی مستندات مشهور در تعیین نه سالگی به عنوان سن بلوغ دختران قابل گفتگو نیست؛ زیرا در بیشتر روایات به روشنی سن بلوغ در دختران، نه سالگی بیان شده و روایت عمار ساباطی، از جهاتی مورد تأمل قرار گرفت، چون موافق با عامه و مخالف با مشهور و اجماع بود، از این رو، وقت تعارض از درجه اعتبار ساقط است، برفرض اینکه تعارض میان روایات مشهور و عمار ساباطی وجود داشته باشد، ترجیح با قول مشهور است؛ زیرا شهرت روایی و فتوایی دارد. از جهت دیگر، اجماع نیز برای سن بلوغ دختر در نه سالگی وجود دارد؛ فقهایی مانند شیخ طوسی، علامه حلی، ابن ادریس حلی، آن ها با تعابیر «اجماع الفرقة، لا خلاف عندنا» بیان کرده اند. روایت عمار از جهاتی دچار مشکل است:

الف) مشهور از این روایت روی گردانده اند، به جهت اینکه سن بلوغ دختران و پسران را یکسان بیان کرده، و مخالف نظر فقهای امامیه است؛ زیرا هیچ کس از آنان به یکسان بودن سن پسر و دختر فتوا نداده اند، بنابراین، یا یکسان بودن سن پسران به سیزده سالگی، خلاف واقع است یا یکسان بودن سن دختران یا هردو فقره، چون صحت هر دو فقره خلاف رای مشهور فقهاست. بر همین اساس، روایت از حجیت ساقط است.

ب) برفرض قبول، روایت در مقام معارضه با روایات دیگر که سن بلوغ دختران را نه سالگی بیان کرده اند آن ها ترجیح دارند؛ زیرا شهرت روایی و فتوایی با آن روایات است. اگر روزه گرفتن برای دختران، در این سن مشقت آور باشد، راهکار برون رفت از این مشکل را می شود با استفاده از قاعده اضطرار، برطرف کرد، بدین گونه که اگر روزه گرفتن برای آنان غیر قابل تحمل باشد، می توانند روزه نگیرند، و پس از برطرف شدن مشکل روزه هایشان را قضا نماید.



منابع

قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۴۰۸ ق)، السرائر، قم، مؤسسه الامام المهدی (علیه السلام).
۲. ابن حمزه، طوسی، (۱۳۹۵)، الوسیله، قم، چاپخانه خیام، چاپ اول.
۳. ابن سعید حلّی، یحیی بن سعید (۱۳۹۰)، الجامع للشرایع، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت دار صادر.
۵. اصفهانی، راغب، (۱۳۹۲ ق) مفردات الفاظ القرآن، بیروت، انتشارات مکتب مرتضویه
۶. اصفهانی، (فاضل هندی) محمد بن حسن (۱۴۱۶)، کشف اللثام، قم، مؤسسه ی نشر اسلامی.
۷. امام خمینی، سید روح اله (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، نجف، انتشارات اسماعیلیان.
۸. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۳) کتاب الصوم، قم، چاپخانه باقری، چاپ اول.
۹. جناتی، محمدابراهیم، (۱۳۷۶) بلوغ دختران، قم، مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی.
۱۰. حرعاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۲ ق) وسایل الشیعه، قم، مؤسسه ی آل البيت لإحياء التراث.
۱۱. حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۹ هـ) شرایع الاسلام، تهران انتشارات استقلال.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۲ ق) منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۸ هـ) معجم الرجال الحديث، بیروت، انتشارات دار الزهراء.
۱۴. رافعی، عبدالکریم، (۱۳۱۵ ق) فتح العزیز، بیروت دار الفکر
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۳۷۳)، اصول الحديث واحكامه فی علم الدرايه، قم، مؤسسه امام



صادق (علیه السلام).

۱۶. صانعی، یوسف (۱۳۹۰)، فقه وزندگی، ج (۷ بلوغ دختران)، قم، موسسه فرهنگی فق الثقلین.

۱۷. صدوق، محمد (۱۳۸۵)، الخصال، قم، انتشارات اندیشه‌ی هادی.

۱۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۹۲)، مجمع البحرين، تهران، انتشارات مرتضویه.

۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵) المبسوط فی فقه الامامیه، قم، انتشارات اسلامی.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰) النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، قم، انتشارات قدس.

۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵) تهذیب الاحکام، تهران، مکتبه المرتضویه.

۲۲. فاضل هندی (۱۴۱۶) کشف اللثام، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۲۳. فیض، علیرضا (۱۳۸۸)، مبادی فقه و اصول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۴. قاضی طباطبایی، سید علی (۱۴۱۲ ق)، ریاض المسائل، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۲۵. کاشانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۹) بدایع الصنائع، پاکستان، انتشارات حبیبیه.

۲۶. کاشف الغطاء، شیخ جعفر (۱۴۳۰)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، قم، بوستان کتاب.

۲۷. کلانتری تهرانی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۲۸)، مطارح الانظار (تقریرات درس شیخ انصاری)، قم، مجمع فکر اسلامی.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، (۱۴۰۷) تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه.

۲۹. مامقانی، عبدالله، (۱۳۸۰) تنقیح المقال فی احوال الرجال، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۳۰. مزنی، اسماعیل بن یحیی، المزنی (۱۴۱۴) بیروت، دار المعرفه.

۳۱. مشکینی، علی (۱۳۸۴) اصطلاحات الاصول و معظم ابجائها، قم، دفتر الهادی.

۳۲. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷) نقد کتاب، مقاله جایگاه و حقوق زنان در اسلام،



پژوهشگاه علوم انسانی شماره ۱۲/ ۱۳۰۰۲

۳۳. مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۱۳)، مجمع الفائدة والبرهان، قم، موسسه نشر اسلامی.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، (http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1418493).
۳۵. مهرکش، احسان (۱۳۹۲) نقد کتاب فقه و زندگی، قم، انتشارات مهramیرالمومنین (ع).
۳۶. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۷ ش) جواهرالکلام، تهران، دارالکتب آخوندی.
۳۷. نووی، محی‌الدین، (۶۷۶ هـ) المجموع، فی شرح الممهدب، بیروت، دارالفکر.